ويژگى نوانديشى و نوگرايى خديجه‏عليها السلام‏

قسمت دوم‏

على كرمى‏

از ويژگى انسان‏هاى هوشمند، روح نوانديشى و نوگرايى داشتن است. آنان به آداب و رسوم رايج، فرهنگ و مقررات غالب، بافته‏ها و يافته‏هاى موروثى و بينش و منش رسمى صاحبان قدرت و آيين و باور مردم روزگار خود بسنده نمى‏كنند و هماره در جست‏وجوى راهى نو، سبكى جديد، شيوه‏اى برتر، برنامه‏اى جالب‏تر، آيين و منشى مترقى‏تر و دنيايى خردمندانه‏تر براى زندگى و تأمين حقوق انسان‏ها هستند. همين ويژگى يكى از رازهاى پذيرش دعوت‏هاى آسمانى و نهضت‏هاى آزادى‏خواهانه پيامبران و ترقى‏خواهان تاريخ از سوى اين چهره‏هاست. قرآن اين ويژگى و رهاورد درست آن را ارج مى‏نهد و در ميان جويندگان آزادى و عدالت، به پيشتازترين‏ها پاداشى پرشكوه‏تر را نويد مى‏دهد.(1)

اگر شرايط آن روز جهان عرب را بنگريم، پى مى‏بريم كه خديجه از روح ابتكار و نوانديشى ويژه‏اى بهره‏ور بود و از فرهنگ و آيين و مديريت روزگارش بسيار پيش‏تر و مخالف سرسخت جنبه‏هاى ظالمانه باورها و آداب و رسوم آنها بود، و در انديشه راهى نو و دنيايى نو و فرهنگ و منشى خردمندانه مى‏زيست.

او به آيين مورد نظر تاريك‏انديشان اهميت نمى‏داد و از رهاورد آن بر كنار بود. او نه بسان زن عادى آن روز، به انزواى تحميلى تن سپرده بود و نه شب‏نشينى و بردگى جنسى زن اشرافى را به رسميت مى‏شناخت. كار، پويايى انديشه او بود كه او را به مديريت و تجارت و جسارتى مستقل سوق داده بود، كه نه تنها خود را نيازمند مردِ خودكامه روزگار نمى‏ديد كه ازدواج با زورداران و زرداران تاريك‏فكر نيز براى او تحمل‏ناپذير شده و جوياى جوانى متفاوت با مردنمايان دنياى خويش بود.

او داراى ثروت و اعتبارى بسيار بود، امّا به جاى كار ظالمانه رايج - كه رباخوارگى و مكيدن خون محرومان و خوشگذرانى رايج زرداران بود - سرمايه‏اش را در راه سازندگى و تجارت و سود عادلانه و گره‏گشايى و مردم‏نوازى به كار مى‏انداخت. از اين راه سودمند، هم بر ثروت خود مى‏افزود و هم بر اقتصاد جامعه خون سالم تزريق مى‏كرد. هم با كارآفرينى، گروهى را در شبكه تجارى خود به‏كار مى‏گرفت و اداره مى‏كرد و هم نيازهاى مردم به وسايل زندگى را برطرف مى‏ساخت، و مطلوب‏تر از همه به نداى آزادگى و ناسازگارى خود با روزگارش پاسخ مى‏داد. اگر شرايط رباخوارى آن روز و آيات قرآن در اين مورد را بنگريم - كه چگونه و در چند مرحله به جنگ اين آفت بزرگ اجتماعى رفته است - بيشتر به عظمت اين انسان خوش‏فكر پى‏مى‏بريم.

1 - خاستگاه نوگرايى خديجه‏عليها السلام‏

مايه‏هاى نوانديشى و روشنفكرى خديجه، پيش از آشنايى با محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - و پيوند با او، از اين كانون‏ها سرچشمه مى‏گرفت:

يك. از خِرد و هوش سرشار ؛

دو. از خانه و خانواده روشن‏انديش و حق‏طلب ؛

سه. از آموزه‏هاى آيين حق‏گراى ابراهيم، كه خاندان محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - و خديجه خود را فرزند او و خدمتگزار كعبه مى‏دانستند ؛

چهار. از آموزه‏هاى مذهب موسى و مسيح از راه گفت و شنود بادانايان آنان، نظير «ورقه»، «نسطور»،(2) «بُحيرا» و ...(3) و نيز گروه‏هايى كه به سبب نويدهاى موسى و مسيح و وصف آخرين پيامبر و خاستگاه او، از شام و فلسطين به حجاز هجرت كرده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشيد ايمان و آزادى بودند ؛

پنج. از راه برخى الهام‏ها و دريافت‏هاى شگفتى كه براثر خردورزى و پاك‏منشى و پروا، در عالم رؤيا برايش پيش مى‏آمد؛(4)

شش. از راه روابط اقتصادى و آشنايى با قطب‏هاى قدرت و مراكز خبرساز جهان؛

هفت. از راه ديدار با چهره‏هاى مطرح و آشنايى با انديشه آنان.

اين عوامل برانگيزاننده، دخت خردمند حجاز را با جامعه و روزگارش متفاوت ساخت، و او را خردمند و انسانى وارسته ساخت؛ به‏گونه‏اى كه هم از حقايق جارى روزگارش آگاه بود و هم به خداجويى و بشردوستى آراسته شد و هماره در انديشه جامعه و جهانى نو مى‏زيست، و همين‏ها باعث تكاپوى او گرديد، تا سر انجام با محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - آشنا شد و همراهى، همسرى، مشاورت و وزارت او را در راه ايجاد تحول مطلوب برگزيد و 25 سال پا به پاى آن پيشواى معنويت، تفكر، عدالت و نجات به تلاش ادامه داد.

2 - قدرت، مديريت و ساماندهى‏

او انسانى صاحب ثروت بود و به تجارت اشتغال داشت. كارگزارانش را از ميان انسان‏هاى سالم استخدام مى‏كرد و خود از دفتر كارش اين شبكه تجارى را با سرانگشت تدبير و قدرت گره‏گشاى مديريت به حركت مى‏آورد و به كار اقتصادى‏اش سامان مى‏بخشيد.

با دقت در انتخاب فرصت، نوع كالا و مقدار آن، حركت و بازگشت و توقف كاروان را با آگاهى از زمان و مكان، به‏گونه‏اى برنامه‏ريزى مى‏كرد كه شگفتى‏ها را برمى‏انگيخت و كاروان بزرگ تجارتى‏اش هماره در راه بود؛ از يمن به حجاز مى‏رفت و از حجاز به شام و ديگر مراكز مهم اقتصادى، و سود فراوانى باخود به‏همراه مى‏آورد.

اگر با شرايط آن روز جهان آشنا باشيم، و محروميت كامل زن از حقوق انسانى‏اش را به‏ياد بياوريم، آن‏گاه اداره چنين شريان مهم اقتصادى به‏وسيله يك دختر هوشمند و پاك‏منش و به مديريت توانمند او، ما را به ابتكار و روح مديريت او رهنمون مى‏شود و درمى‏يابيم كه او خردمندترين و كارآمدترين مديران روزگارش بود.

يكى از نويسندگان عرب مى‏نويسد: خديجه كه حق‏گرايى، نوانديشى و عشق به پيشرفت از ويژگى‏هايش بود، از همان روزگار جوانى و پيش از آشنايى با پيامبر نيز يكى از دختران نامدار و بافضيلت حجاز به‏شمار مى‏رفت، و در جهان عرب نخستين زن توانمندى است كه در تجارت و مديريت درخشيد و در اين راه، شخصيت منطقه‏اى و شهرت جهانى به‏هم زد؛ به‏گونه‏اى كه نام بلندش در تاريخ عرب و در آثار و نوشته‏هاى تاريخ‏نگاران پيش از اسلام نيز به عنوان يك قهرمان بزرگ ملّى آمده است.(5)

3 - ابتكار و استقلال‏جويى‏

استقلال‏جويى دخت كمال از رفتارش نمايان است، و اين از امتيازهاى بلند اوست؛ چراكه اگر انسان از نظر انديشه، مبتكر و مستقل نباشد نمى‏تواند در ميدان تجارت و مديريت با استقلال رفتار كند. در پرتو اين استقلال انديشه بود كه ده‏ها خواستگارِ دارنده زر و زور را نپذيرفت؛ امّا وقتى با انسانى پاك‏منش به سان محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - آشنا شد، برخلاف آداب و رسوم روزگار، خود پيشنهاد پيوند داد و آن‏گاه كه هياهو به راه افتاد كه دخت ثروتمندى چون شما با جوان تهى‏دستى چون او نبايد پيوند زندگى بندد، با قدرتى شگرف ايستاد و همه امكانات خود را در پاى محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - ريخت(6) و نشان داد كه حُسن انتخاب، سعادت، شخصيت و شكوه چيزى است كه براى به‏دست آوردنش نه تنها از پول، كاروان تجارتى، شهرت و قدرت، كه بايد از هستى گذشت.

يكى از اسناد تاريخى مى‏گويد: خديجه - عليهاالسلام - به‏راستى بانويى خردمند و پرشرافت بود. در روزگار خود از نظر تبار از بهترين‏ها بود و از نظر شرافت، پرشكوه‏ترين آنان و از نظر ثروت، ثروتمندترين آنان به‏شمار مى‏رفت. بسيارى از چهره‏هاى سرشناس روزگار براى پيوند با او كوشيدند، امّا او پاسخ منفى داد و در همان‏حال، خود با هوشمندى و آينده‏نگرى عجيبى به خواستگارى پيامبر رفت و با درايت و نجابت انگيزه‏هاى انسانى خود را براى اين پيشگامى بيان كرد و گفت: من براى خويشاوندى و همفكرى و به دليل شرافت، امانت، راستى و منش شايسته‏ات دل در گرو مهر تو دارم، و اگر بپذيرى با تو پيمان زندگى مشترك مى‏بندم! و پس از امضاى آن پيوند خجسته، گفت: اينك خانه خانه توست و هستى‏ام از آن تو و من هم نه مشاور، وزير، همفكر و همسر كه خدمتگزار تو و هدف‏هاى انسانى و رهايى‏بخش تو خواهم بود.(7)

4 - هدفدارى و فداكارى‏

او امتياز هدفدارى و فداكارى را نيز به‏همراه داشت. زندگى پرفراز و فرود او نشانگر آن است كه در پى هدفى پاك بود. هدفى فراتر از زر و زور، برتر از خور و خواب و ارجمندتر از آسايش شخصى و خانوادگى. موجِ بى‏قرارى را مى‏ماند كه در راه هدف، آرامش نداشت و آن‏گاه كه به ساحل وجود محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - رسيد و نوگرايى و بشردوستى و ارزش‏هاى خداپسندانه را نگريست، خود را در آستانه هدف يافت.

از اين‏جا مى‏توان به اين راز پى‏برد كه چرا پيامبر او را آن‏قدر دوست مى‏داشت و احترام مى‏كرد و در كوران‏هاى زندگى او را از مشاوران خردمندش مى‏شناخت و به ديدگاه او اهميت مى‏داد.(8) چرا هماره «خديجه» و شايستگى‏هاى او بر زبانش بود و هر آنچه از آن يار پرشكوه نشان داشت، برايش احترام‏انگيز بود، و براى بستن دهان حسودان، تأكيد مى‏كرد:

«ما قامَ وَلَا اسْتَقامَ الدّينُ اِلاَّ بِسَيْفِ عَلِىٍّ وَمالِ خَديجَة.»(9)

«به خداى سوگند كه خدا برتر از خديجه به من نداده است...»(10)

«اسلام، به بركت چند عامل، گسترش و پايدارى يافت كه از جمله آن‏ها، شهامت على، و ثروت سرشار و جهاد مالى خديجه بود.»

5 - حق‏جويى و حق‏پذيرى‏

بسيارند كسانى كه نعمت‏هاى آن، آفت جانشان مى‏شود و رزق و روزى‏هاى خدا، زهر تلخ و مرگبار كامشان.

يكى در اوج زيبايى است، و مستى زيبايى آفت جانش مى‏شود، ديگرى غرق در ثروت است، و مستى آن به‏تباهى‏اش سوق مى‏دهد. سومى در اوج اقتدار است و روزگار بر كام او، و همان چرخش مساعد روزگار و احساس بى‏نيازى، او را از ورق خوردن دفتر روزگار غافل مى‏سازد، و چهارمى مست جوانى است و بهار جوانى، قاتل ايمان و خِردش مى‏شود. يكى دانشى دارد و در مستى آن غرق مى‏شود و ديگرى شهرتى، و همان آلت قتّاله شخصيت او مى‏شود و ديگرى بارانى از چاپلوسى بر او مى‏بارد و همان آفت جانش مى‏شود...

امّا دخت ايمان با آن‏كه غرق در زر و زيور، جمال و كمال، شور و شعور، شهرت و آوازه نيك و ستايشگران فراوان و نعمت استقلال بود، خود را از آفت‏ها و مستى‏هاى آن‏ها محفوظ داشت و داراى روحى حق‏جو و حق‏پذير بود. به‏همين جهت هم، نخستين ايمان آورنده از زنان و پيشتاز در نماز و مبارزه و هجرت بود، و پاداش اين حق‏پذيرى نيز آن بود كه خدا به فرشته وحى فرمان داد كه به‏هنگام فرود بر پيامبر، درود او را به مام فضيلت‏ها برساند و خاطرنشان سازد كه به پاداش آن ايمان ناب و عمل شايسته، قصر زيبايى در بهشت براى او آماده است.(11)

6 - درايت و خردمندى‏

موهبت خِرد و خردورزى، يعنى نگرش متفكرانه بر پديده‏هاى آفرينش و شناخت پيوندهاى آنان؛ يعنى تعمق در سازمان وجود خود و شناخت خويشتن؛ يعنى شناخت طبيعت و استخدام آن؛ يعنى هدفدارى و هدف‏شناسى و آراستگى به ارزش‏ها و پيراستگى از ضدارزش‏ها؛ يعنى اوج‏گرفتن به بندگى خدا و ساختن شايسته دنيا و آخرت:

«أَلْعَقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحْمن وَاكتُسِبَ بِهِ الجَنان.»

اگر خِرد به اين معناست، خديجه خردمندترين بانوى روزگار بود، و اين ويژگى در سراسر زندگى‏اش نمايان است. او در پرتو خِرد بلندش به‏جايى رسيد كه نخستين بانوى توحيدگرا شد، و هستى‏اش را براى ساختن تاريخ، به پاى حق ريخت.

او در راه هدف، فداكارى مى‏كرد، پيامبر را دلدارى مى‏داد، به او اميد مى‏بخشيد، و در برابر بى‏مهرى و خشونت، پناهش مى‏داد و غرق مهرش مى‏ساخت و مدير داخلى كانون گرم و با صفايى بود كه محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - از آن سنگر، به تسخير كشور دل‏ها كمر همّت بسته بود، و بدين جهت، مشاور آگاه و وزير خردمند و شجاع پيامبر - صلى اللَّه عليه و آله - بود.

در يكى از اسناد چنين تاريخى آمده است: خديجه در زيبايى ظاهر و باطن، زيباترين زن روزگارش بود و از نظر خِرد خردمندترين و دانشمندترين آنان. او در پاك‏روشى، دين‏باورى و خداجويى، وقار و حيا و عزّت و آزادگى آراسته‏ترين‏ها بود و در ثروت و امكانات، ثروتمندترين آنان:

«وَ كانَتْ مِنْ اَحْسَنِ النِّساءِ جَمالاً، و اَكْمَلُهُنَّ عَقْلاً، و اتَمُّهُنَّ رَأياً، و اَكْثَرُهُنَّ عِفَّةً وَ دِيْناً وَ حَياءً و مُرُوَّةً وَ مالاً... .»(12)

7 - پاك‏منشى و نجابت‏

در جهان عرب، زنان بلندآوازه‏اى ظهور كرده‏اند كه بانوى خردمند حجاز سرآمد آنان است؛ براى نمونه:

«بلقيس»، ملكه «يمن»، كه از ويژگى درايت و آينده‏نگرى بهره‏اى وافر داشت و حكومتى دموكراتيك را اداره مى‏كرد، كه قرآن گزارش مثبتى از مديريت او ارائه داده است؛(13) اما بانوى خردمند حجاز سرآمد بود. او ملكه كمال و جمال، ثروت و شكوه و دانش و بينش و آزادگى در جهان عرب بود. هم از قبيله بزرگ «هاشم» بود و هم سرشناس و داراى اقتدار، و هم از امكانات گسترده و تشكيلات منظم تجارى و اقتصادى بهره داشت و بسيارى در خدمت او، امّا پاك‏منش و خردمند و شايسته‏كردار بود و آينده‏نگر و ژرف‏انديش و برخوردار از گوهر گرانبهاى پاكدامنى و عفت؛ به همين جهت به او «طاهره» مى‏گفتند.(14)

او در چنان اوج معنوى بود كه «ابوطالب» توحيدگراى «بنى‏هاشم» او را، بانويى در اوج كمال و بالندگى و خوبى و از هر گونه نقطه نازيباى زمانه به دور وصف مى‏كند:

«اِنَّ خَدِيجَةَ اِمْرَأةٌ كامِلَةٌ مَيْمُونَةٌ فاضِلَةٌ تَخْشَى الْعارَ وَ تَحْذَرُ الشَّنارَ.»(15)

8 - بانوى دانش و بينش

خديجه - عليهاالسلام - در آن روزگار تيره و تار، از زنان صاحب بينش و منش بود و از دانشمندان سرشناس، و با عالمان مذهب موسى و مسيح در گفتمان بود، و در اين رشته‏ها صاحب انديشه و نظر به شمار مى‏رفت‏

او علاوه بر تعبير خواب، در شناخت مذاهب نيز صاحب دانش بود. علاوه بر آن گنجينه اسرار رسول خدا - صلى اللَّه عليه و آله - بود.

اين صفات نشانگر آن است كه اين بانو اين گونه بود:

يك. از آيين موسى و مسيح و ابراهيم آگاه بود ؛

دو. با يكتايى آفريدگار هستى، فرشته وحى، پديده وحى و پيام خدا، مقام والاى پيامبرى، و نيز شيطان و وسوسه‏هاى آن و ديگر مفاهيم دينى آشنا بود ؛

سه. او همراه پيامبر و نزديك‏ترين‏ها به او بود؛ آيا با آن عشق متقابلى كه ميان آن دو بود و با آن شورى كه وى براى شناخت تحولات آينده داشت، ممكن است آموزه‏هاى پيامبر را فرانگيرد و يا پيامبر آيين خود را به او نياموزد؟

چگونه او كه نخستين گرونده به اسلام، عفيف‏ترين بانو و پيشتازترين‏ها در توحيد و اخلاص بود، و پيش از همه در جريان فرود وحى بر يار مهربانش قرار مى‏گرفت و خانه‏اش فرودگاه فرشتگان بود، صاحب دانش نباشد؟

خديجه - عليهاالسلام - از بانوان كمال‏جو و دانشورى است كه پس از ظهور اسلام، فكر و فرصت خود را در خدمت آموزش قرآن و فرهنگ و سيره پيامبر قرار داد، و از آورندگان حديث گرديد.

مرحوم «استر آبادى» او را از بانوان نامدارى مى‏شمارد كه به افتخار شاگردى پيامبر مفتخر شده و از او روايت آورده است.(16)

همين‏گونه راوى‏شناسان آگاه «محمّد حائرى»،(17) و «اردبيلى»،(18) و «ابن حزم اندلسى» او را نخستين آورنده روايت از پيامبر شمرده‏اند.(19)

«بيهقى» از حديث‏نگاران اهل سنّت بر آن است كه روايات رسيده از خديجه در كتاب‏هاى اهل سنّت موجود است، و اين روايت را از وى مى‏آورد كه خديجه به پيامبر گفت: اى پيامبر! در حال طواف بر گرد خانه خدا چه دعايى را زمزمه كنم؟

پيامبر فرمود:

«قُولِى اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى ذُنُوبِى وَخطاىَ وَ عَمْدِى وَ اِسْرافِى فِى أمْرِى... .»(20)

«بگو: بارخدايا! گناهانم را بيامرز و لغزش‏هاى خواسته و ناخواسته و زياده‏روى در كارهايم را ببخشاى... .»

نيز «عبداللّه بن حسن» آورده است كه از مادرم فاطمه، دختر امام حسين شنيدم كه اين روايت را از خديجه روايت مى‏كرد.(21)

با اين وصف، استبدادمذهبى به اين خيانت نيز دست يازيد و در جهت دشمنى با فرهنگ و منش خاندان پيامبر به ويژه على و فاطمه‏عليهما السلام، روايات بانوى خردمند حجاز را حذف كرد و گاه به نام «عايشه» جا زد تا او را در جايگاه علمى برترى بنشاند.(22)

خديجه افزون بر دانش و ايمان، در هنر سرايندگى نيز سرآمد بود.

از ويژگى‏هاى خديجه، چهره ادبى و ذوقِ هنرى اوست؛ به‏گونه‏اى كه خانه او، مركز انجمن ادبى و علمى شهر بود.

مرحوم علامه امينى او را در شمار سرايندگان نامدار شمرده، و بر آن است كه آن بانوى خردمند داراى ذوق و قريحه‏اى لطيف و ظريف بود و سروده‏هايش در وصف پيامبر، نشان توانايى هنرى و بالندگى فكر و ذوق اوست.(23)

افزون بر آنچه در وصف دانش و هنر او آمده است:

يك: پيامبر، بارها در وصف بانوى خردمند حجاز و نفى پندارهاى برخى كوته‏بينان در مورد او با سوگندى سخت فرمود:

«وَ اللَّهِ ما اُخْلِفَ لِى خَيْراً مِنْها، قَدْ آمَنَت بِى اِذْ كَفَرَ النَّاسُ ، وَ صَدَّقَتْنِى اِذْ كَذَّبَنِى النَّاسُ ، وَ واسَتْنِى بِمالِها اِذا حَرَمنى النَّاسُ ، وَ رَزَقَنِى اللّهُ اَوْلادَها اِذا حَرمَنِى اَولادَ النِّساءِ... .»(24)

«به خداى سوگند! كه هرگز همسرى بهتر از خديجه به من ارزانى نشد. روزگارى كه مردم زورمدار به من كفر ورزيدند، او ايمان آورد، و هنگامى‏كه آنان به من دورغگو گفتند، او رسالتم را گواهى كرد، و آن‏گاه كه آنان مرا محاصره كردند، او ثروتش را در راه هدف‏هاى من ريخت، و خدا فرزندان مرا از نسل او قرار داد، نه ديگر زنان.»

دو. انبوه رواياتى كه بر برترى مريم، خديجه و فاطمه دلالت دارد، نشانگر برترى او در دانش و منش است، كه يك نمونه از آن روايات اين است كه پيامبر فرمود:

«وَ خِيَرَتُهُ مِنَ النِّساءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزاحِمٍ، اِمْرَأةُ فِرْعَوْن، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فاطِمَةُ الزَّ هْراءِ.»(25)

«از ميان زنان كمال‏جو، برگزيدگان بارگاه او عبارتند از: مريم، آسيه، خديجه، و فاطمه.»

اين سخن، نشانگر برترى او در دانش و منش نيز هست؛ چراكه نعمت دانش و بينش از برترين ارزش‏هاست.

9 - پيشتازترين بانو در گرايش به حق و عدالت‏

بانوى كمال‏جوى حجاز، پيشتازترين زن در گرايش به اسلام است، و اين پيشتازى در ايمان و نماز و برپايى فرهنگ و منش نماز، و سبقت در بيعت با پيامبر از امتيازهاى درخشان اوست؛ به‏ويژه كه در آن شرايط تيره، فروغى در شبستان زندگى انسان، آن هم زنان و دختران - كه بدترين قربانى جهالت بودند - سوسو نمى‏كرد. به شمارى از روايات در اين زمينه مى‏نگريم:

الف: پيشتازى در اسلام و ايمان‏

يك: امير مؤمنان در مورد پيشتازى خود و خديجه به اسلام فرمود:

«وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءَ فَأَرَاهُ، وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ وَ خَدِيجَةَ ... .»(26)

«پيامبر چند ماه از سال را در غار حِرا مى‏گذراند. در آنجا تنها من او را مى‏ديدم و كسى جز من او را نمى ديد. در آن روزها در هيچ خانه‏اى جز خانه پيامبر كه خديجه - عليهاالسلام - هم در آنجا بود، اسلام و ايمان راه نيافته بود، و من در آن شرايط دشوار، سوّمين آن دو بزرگ‏منش بودم كه در راه ساختن جامعه و جهانى نو در تكاپو بوديم.»

دو: امام حسين در روز عاشورا فرمود:

«أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ ؛ هَلْ تَعْلمون أنَّ جَدّتي خَديجةَ بِنْتَ خُوَيْلِد، أَوَّلُ نِساءِ هذِهِ الأُمَّةِ إسْلاماً؟»

«شما را به خدا آيا مى‏دانيد كه مادر بزرگ من "خديجه"، نخستين بانوى گرونده به اسلام و تصديق‏كننده پيامبر و پيشتاز در يارى اوست؟» گفتند: آرى! به خدا.

سه: پيامبر در چهلمين بهار زندگى بود، كه روزى فرشته وحى در غار «حِرا» فرود آمد، و آيات خدا را بر قلب مصفايش خواند. پيامبر به سوى خانه حركت كرد و خديجه در سيماى او معنويت وصف‏ناپذيرى را ديد و از راز آن پرسيد كه فرمود:

«هذا نُورُ النُّبُوَّةِ، قُولِى لا اِلهَ اِلاّ اللَّه، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّه.»

«اين روشنى، فروغ رسالت است، اينك بگو خدايى جز خداى يكتا نيست، و محمّد پيامبر خداست.»

او گفت: من از ديرباز در انتظار چنين روزى بودم.(27)

از ويژگى‏هاى ديگر خديجه آن است كه در ايمان راستين پيشتازترين زنان است.

يك. او پس از گرايش به اسلام، در برابر دعوت پيامبر به شرايط و پيمان‏ها و مقررات خدا - كه شرط ايمان است - گفت: من به آنچه خدا فروفرستاده است، ايمان آورده و دين او را تصديق كرده، و به گرايش به اين راه و رسم جديد خشنود و در برابر خدا فرمانبردارم؛(28)

دو. پيامبر در شكوه ايمان على و خديجه و پيشتازيشان، به فاطمه - عليهاالسلام - فرمود:

«اِنَّ عَلِيّاً اَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ مِنْ هذِهِ الْامَّه هُوَ وَ خَدِيجَهُ اُمِّكِ... .»(29)

«فاطمه جان! نخستين ايمان آورنده به خدا و پيامبرش از اين امّت، على است و مادرت خديجه.»

سه. در اشاره به پيشتازى او در ايمان فرمود:

«صَدَّقَتْنِى اِذْ كَذَّبْتُم وَ آمَنَتْ بِى اِذْ كَفَرْتُمْ... .»(30)

«او روزى كه شما مرا در دعوت آزادى‏بخشم دروغ‏پرداز مى‏انگاشتيد، راست‏گويى و درست‏انديشى‏ام را گواهى كرد، و آن‏گاه كه شما در حق‏ناپذيرى پاى مى‏فشرديد، او به من و راه آسمانى‏ام ايمان آورد... .» آرى! اين امتياز او مشهور است و ميان دانشمندان مخالفى ندارد.(31)

ب: پيشگامى در نماز

نماز و نيايش اگر در زندگى انسان جايگاه درستى داشته باشد، هم نشانگر رابطه دوستانه انسان با خداست و هم دليل درست‏انديشى و قانون‏مدارى و بشردوستى او، و هم اثر سازنده خود را در بينش و منش و رفتار او مى‏نهد و او را اصلاح مى‏كند.(32)

يار پرمعنويت پيامبر نه تنها نمازش چنين بود كه در انجام آن، پيشتاز هم بود؛ براى نمونه:

پيامبر، پيش از اعلام اسلام، بارها فرشته وحى را ديد، و مژده رسالت را دريافت و نماز را آموخت و مدت‏ها به صورت نهانى نماز مى‏خواند. روزى به هنگام نماز، على - عليه السلام - وارد شد، و او را ديد، و از آن عبادت ويژه پرسيد، كه پيامبر فرمود: اين نماز است كه خدا مرا به آن فرمان داده است. در اين هنگام آن جوان كمال‏جو را به‏طور رسمى به اسلام فراخواند، و او اسلام آورد و با پيامبر نماز گزارد، و خديجه نيز اسلام آورد، و پس از آن روز، هنگامى‏كه پيامبر به نماز مى‏ايستاد، على و خديجه با او مى‏ايستادند.(33)

قرطبى مى‏نويسد:

«خديجه نخستين زنى بود كه به خدا و پيامبرش ايمان آورد و آن برنامه آسمانى را كه محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - از سوى پروردگارش آورده بود، با همه وجود گواهى كرد و او را در راه رساندن پيام خدا و ايجاد دگرگونى مطلوب، يارى كرد و در اين راه فداكارى قهرمانانه‏اى نشان داد.»(34)

ج: بيعت براى حمايت از پيامبر

خديجه نخستين بانويى است كه دست بيعت به پيامبر داد، و دليرانه پيمان بست كه از حق حيات، آزادى، برابرى و ديگر حقوق طبيعى پيامبر دفاع كند، و به اين پيمان وفادار ماند و فداكارى‏ها كرد.

يك. امام صادق - عليه‏السلام - فرمود:

«هنگامى كه على و خديجه اسلام آوردند، پيامبر روزى آن دو را فراخواند و فرمود: شما براى تقرّب به خدا اسلام آورده و در برابر برنامه آسمانى سر فرود آورده‏ايد، اينك اگر در موضع خود استواريد، بايد با خدا و پيامبرش بيعت كنيد. آن‏گاه آن دو باخدا و پيامبر، براى فداكارى تا پاى جان، بيعت كردند.»(35)

دو. در روايت ديگرى است پس از ايمان على و خديجه، روزى پيامبر به آن دو فرمود: اين فرشته وحى است كه مى‏گويد:

«اسلام و باور آن، داراى شرايطى است. آن‏گاه پس از بيان آنها، از آن دو پرسيد: آيا به همه آنچه بر شمردم، گواهى مى‏دهيد؟»

نخست امير - عليه السلام - و آن‏گاه خديجه دگرباره لب به اعلان باور خود گشودند. در اين هنگام پيامبر به فرمان خدا دست على را در ميان دست خود نهاد و فرمود: على جان! با من در مورد شرايط و مقررات اسلام بيعت نما و پيمان ببند كه از من و آرمان من، همان‏گونه دفاع كنى كه از جان خود دفاع مى‏كنى. آن‏گاه رو به خديجه كرد و از او خواست تا دست روى دست پيامبر نهد و بيعت كند، و او نيز بيعت كرد.(36)

بدين‏سان خديجه دوشادوش اميرمؤمنان و همفكر با او اسلام آورد؛ به بالاترين مراحل ايمان و پروا اوج گرفت و در پيمايش راه كمال، پس از على - عليه السلام - دست بيعت به پيامبر آزادى داد.

با اين بيان، بانوى آزادى، در اين مورد به اين امتيازها مفتخر است:

- پيشتازترين زن در گرايش به اسلام و ايمان به خدا ؛

- پيشتازترين زن در نماز و پرستش خدا ؛

- پيشتازترين زن در بيعت آگاهانه با پيامبر براى دفاع از حق.

اين امتيازهاى شكوهبار نشان انديشه والا و صداقت اوست.

افزون بر اين، امتياز ديگر آن بانوى نمونه اين است كه سبك اسلام و ايمان او نيز ممتاز است و از پيشگامان و بزرگانى چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمّار نيز ممتازتر است؛ چراكه آنان هيچ يك، آمادگى لازم براى گرايش به راه و رسم تازه را نداشتند و در انتظار آن نبودند. به همين دليل هم پس از رويارويى با آن، فرصت، لازم بود تا بينديشند و پس از مطالعه و مقايسه، راه جديد را بر گزينند؛ امّا خديجه اين امتياز را نيز داشت كه از مدّت‏ها پيش در اين انديشه بود و در مورد آينده و آخرين پيامبر و شرايط جديد، بسيار انديشيده بود، و به‏همين دليل هم هنگامى‏كه در برابر دعوت جديد قرار گرفت، توانست سريع‏تر تصميم بگيرد، و به پيامبر ايمان آورد و اعلام دارد كه من از مدت‏ها پيش در اين مورد انديشيده و در انتظار چنين رويداد خجسته‏اى بودم.

10. بيعت با اميرعليه السلام‏

از امتيازهاى خديجه، مهرش به على - عليه السلام - و سعادت همراهى با وى در دفاع از حق و حمايت از پيامبر و سرانجام بيعت با على به‏عنوان اميرمؤمنان به اشاره پيامبر است.

اين ويژگى‏ها به اين بانوى كمال، جلوه ديگرى بخشيده و آسمان زندگى او را ستاره‏باران كرده است:

الف: مربى و مدافع لايق روزگار كودكى امام على‏عليه السلام‏

از شگفتى‏هاى روزگار در زندگى پيامبر اين بود كه در آغازين مراحل زندگى، از سايه آرامش‏بخش پدر و مادر محروم شد، و دست حكيمانه تقدير او را به خانه «ابوطالب» و همسرش «فاطمه» رهنمون گرديد، و اين زن و مرد عدالت‏خواه، نگاهدارى و مراقبت از آن كودك نمونه را به عهده گرفته، و در اين راه از هيچ فداكارى دريغ نكردند.

پيامبر در خانه آن دو، به بهاران زندگى رسيده و با خديجه پيمان زندگى بسته بود، كه از خانه ابوطالب، كودكى تاريخساز ديده به جهان گشود. ولادت او با پنجمين بهار زندگى مشترك پيامبر و خديجه همزمان گرديد، و گويى خواست خدا اين بار چنين بود كه اين كودك آينده‏ساز در برترين خانه فرهنگ و دانش و در كنار والاترين مرد و زن روزگار، راه شكوفايى را آغاز كند. از اين زاويه است كه پيامبر پس از مشورت با ابوطالب و همسرش، آن كودك ارجمند را به خانه خود برد و اداره زندگى و تغذيه جسم و فكر و عاطفه او را به‏همراه همسر خداجويش خديجه به عهده گرفت.

در اين مورد حديث‏نگاران آورده‏اند: پس از رحلت جانسوز پدر و مادر پيامبر در كودكى، ابوطالب و همسرش مراقبت و تربيت او را به‏عهده گرفتند، آن‏گاه پس از گذشت چيزى فراتر از دو دهه، دست حكيمانه تقدير، تربيت و آموزش فرزند آن پدر و مادر شايسته‏كردار را به پيامبر و همسر كمال‏جوى او خديجه سپرد و على در دامان آنان شكوفا گرديد.(37)

نيز آورده‏اند: پيامبر على - عليه السلام - را در آغازين سال‏هاى كودكى و ششمين بهار زندگى با تدبيرى حكيمانه از خانه عمويش به خانه خود برد، و اين رويداد مهم، درست به سان همان رويدادى بود كه در كودكى خود آن حضرت پديد آمد، و ابوطالب و همسرش، سرپرستى محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - را به‏عهده گرفتند، و بدين‏سان على - عليه السلام - در كانون مهر و صفا و در مهد دانش و بينش و قلب تپنده توحيد و عدالت پيمايش راه زندگى را پى گرفت، و مورد عنايت آنان بود تا خورشيد اسلام درخشيدن گرفت.(38)

بدين‏سان شرايط نگاهدارى پيامبر و خديجه براى على بهتر از شرايطى بود كه ابوطالب و همسرش براى پيامبر فراهم آوردند.(39)

ب: مهر وصف‏ناپذير خديجه به على‏عليه السلام‏

پس از رفتن على - عليه السلام - به سراى خديجه، چيزى نگذشت كه كار از تعهد انسانى گذشت، و مهر او به سان فرزند دلبندى گستره قلب خديجه را فراگرفت، و آن بانوى كمال، به صورت مادرى شيفته براى آن برترين فرزند عصرها جلوه كرد. ديگر آن كودك ارجمند شب و روز در خانه خديجه بود؛ در كنار مام پرمهر و با صفايش مى‏زيست، و همگام با رشد ظاهرى و جسمى، از نظر معنوى و اخلاقى، فكرى و عاطفى و منش و روش مترقى در پرتو الگودهى‏هاى درخشان پيامبر و خديجه پله‏هاى كمال را پشت سر مى‏نهاد.

يكى از دانشمندان اهل سنّت مى‏نويسد: بدين‏سان على - عليه السلام - از كودكى در خانه خديجه رشد كرد و پس از او با دخت فرزانه‏اش فاطمه - عليهاالسلام - پيوند زندگى بست. پس آشكار مى‏شود كه ريشه و اساس خاندان پيامبر از سوى مادر، به خديجه بازمى‏گردد نه ديگرى.(40)

انگيزه‏هاى اين مهر خالصانه‏

انگيزه‏هاى اين مهر خالصانه، متنوع بود:

يك. زيبايى و جاذبه وصف‏ناپذير آن كودك آينده‏ساز ؛

دو. زيبايى معنوى و انسانى او كه بارقه‏هايى از آن، به تدريج جلوه‏گر مى‏شد و گستره قلب خداجوى خديجه را تسخير مى‏كرد ؛

سه. احساس دلبستگى محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - به آن كودك شكوهبار ؛

چهار. نقش نجات‏بخش و بى‏نظير على - عليه السلام - در زندگى مردم و پيشرفت دين خدا و آرمان‏هاى والايى كه خديجه در انديشه آن‏ها بود.

آن بانوى هوشمند، مهر پيامبر به على - عليه السلام - را نظاره مى‏كرد و مى‏شنيد كه مى‏فرمود:

«مَنْ اَحَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ اَحَبَّنِى، وَ مَنْ اَحَبَّنِى فَقَدْ اَحَبَّ اللَّه؛ وَ مَنْ اَبْغَضَ عَلِيّاً فَقَدْ اَبْغَضَنِى وَ مَنْ اَبْغَضَنِى فَقَدْ اَبْغَضَ‏اللَّه.»(41)

«هر كس على را دوست بدارد، مرا دوست داشته است و هر كس مرا دوست بدارد، خدا را.»

از اين زاويه بود كه خديجه دوستى امام على - عليه‏السلام - را در امتداد دوستى محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - و دوستى خدا مى‏ديد و جزيى گسست‏ناپذير از ايمان و شايسته‏كردارى؛ همان‏گونه كه پيامبر مى‏نگريست. با اين وصف چيز شگفتى نيست كه او بهترين غذا و زيباترين لباس را براى على فراهم مى‏ساخت و به هنگام حركت او، افزون بر اهتمام به آراستگى لباس و مركب او، شمارى از غلامانش را براى مراقبت از او مى‏گماشت و وجود او را بخشى از وجود عشق زندگى‏اش، محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - احساس مى‏كرد و به‏گونه‏اى در آسايش و رشد او تلاش مى‏كرد كه ناظران را شگفت‏زده مى‏ساخت! تا جايى كه خدمتكاران و نزديكان خديجه در پاسخ پرسش افراد ناشناس از على، مى‏گفتند: او برادر محمّد، محبوب‏ترين‏هاى روزگار در نظر او، آرامش‏بخش دل او و نور ديدگان خديجه است.(42)

ج: همفكر امير مؤمنان در دفاع از پيامبر و آيين او

بانوى خردمند حجاز را در مرحله سوم از زندگى على - عليه السلام - همرزم او در دفاع از دين و در حمايت دليرانه از پيامبر مى‏يابيم.

امام صادق - عليه‏السلام - فرمود:

«پيامبر پنج سال دعوت آسمانى‏اش را نهان مى‏داشت، و تنها على و خديجه به او ايمان آورده و يار و مدافع او بودند.»

آن دو انسان مؤمن، از فشار كافران، انديشه و باور و راه و رسم خود را نهان مى‏داشتند؛ امّا همراهى و حمايت خود را از پيامبر دريغ نداشته و جان بر كف در خدمت آرمان‏هاى آن حضرت بودند. نمونه‏اى از فداكارى آن دو از پيامبر در سال ششم از بعثت و فرود آيات تازه(43) درخشيد كه خواندنى است.(44)

د: نخستين بيعت‏كننده با اميرمؤمنان‏

بانوى كمال‏جوى حجاز از همان آغازين سال‏هاى دعوت پيامبر، با شناخت اميرمؤمنان، دل در گرو مهر او نهاد و با رهنمود خدا و پيشنهاد پيامبر، با اميرمؤمنان - به عنوان جانشين پيامبر و آموزگار و نمونه اسلام زنده و بالنده - بيعت كرد و پس از او، بسيارى چنين كردند.

اين از ديگر امتيازهاى آن بانوى بزرگ در زندگى پرافتخار اوست.

در اسناد تاريخى و حديثى آمده است: پس از گذشت مراحلى از دعوت پيامبر و پيشتازى على - عليه السلام - و خديجه، روزى پيامبر با اشاره به حضرت على - عليه‏السلام - فرمود:

«يا خَدِيجَة! هذا عَلِىٌّ مَوْلاكِ وَ مَوْلى الْمُؤْمِنِين وَ اِمامَهُم بَعْدِى.»

«اى خديجه! اين على سمبل ايمان و آزادگى، سرمشق و سررشته‏دار تو و توحيدگرايان پس از من خواهد بود؛ در اين مورد چه مى‏انديشى؟»

او با سنجيده‏گويى پاسخ داد:

«اين حقيقت را گواهى مى‏كنم و اينك بر اين اساس با او بيعت مى‏كنم، و خدا و پيامبرش را بر استوارى اين انتخاب و بيعت، به‏گواهى مى‏گيرم و مى‏دانم كه گواهى خدا بسنده است.»(45)

11. پرتوى از نيايش خديجه‏عليها السلام‏

دعا يا خواندن خالصانه خدا و راز و نياز با آن سرچشمه زندگى و زيبايى، نوعى پرستش و برترين نوع يكتاپرستى است. به‏همين جهت دعا و نيايش در زندگى دوستان خدا جايگاه پرفرازى دارد. آنان به دعا خومى‏گيرند. به نيايش عاشقانه روى مى‏آورند، و با راز و نياز، بال مى‏گيرند و تا عرش خدا راه مى‏يابند.

يار خداجوى پيامبر، سرآمد زنان نيايشگر بود.

يك. آن بانوى معنوى و با اخلاص اين دعا را هميشه به‏همراه داشت:

«بِسْمِ‏اللَّهِ الرّحمنِ الرّحيم، ياحَىُّ ياقَيُّومُ، بِرَحْمَتِكَ اَسْتَغِيْثُ فَاَغِثْنِى، وَلا تَكِلْنِى اِلَى‏ نَفْسِى‏ طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَداً،وَ اَصْلِحْ لِى شَأنِى كُلَّهُ.»(46)

«اى خداى زنده و زندگى‏بخش! اى خداى برپادارنده هستى! من به مهر تو پناهنده‏ام؛ پس خودت پناهم ده، و هرگز به اندازه يك چشم برهم زدن، مرا به حال خود وامگذار؛ حال و روزم را اصلاح فرما و كران تاكران زندگى‏ام را آن‏گونه كه خود مى‏پسندى سامان بخش اى خداى مهربان!»

دو. نيز اين دعا را زير لب زمزمه مى‏كرد:

«بِسْمِ‏اللَّهِ الرّحمنِ الرّحيم، يااَللَّهُ يا حافِظُ ياحَفِيظُ يا رَقِيبُ!»(47)

«اى خداى يكتا! اى نگهبان و اى نگه‏دارنده هستى! و اى مراقب همگان!»

سه. او از پيامبر خواست تا دعايى به او بياموزد تا به‏هنگام طواف خانه خدا آن را زمزمه كند، و پيامبر اين دعا را به او آموخت:

«بارخدايا! گناهانم را بيامرز و لغزش‏هاى خواسته و ناخواسته و زياده‏روى در كارهايم را بر من ببخشاى.»(48)

12. پرتوى از عبادت خديجه‏عليها السلام‏

واژه عبادت - كه به‏مفهوم پرستش آمده - بر دو بخش است: عبادت به‏مفهوم گسترده، و عبادت به مفهوم ويژه.

عبادت به‏مفهوم نخست، عبارت است از هر چيزى كه در قلمرو انديشه، سخن، منش و عمل، انسان را به خدا نزديك سازد؛ همه اين‏ها در نگرش دينى، پرستش خداست و انسان را در راه هدف آفرينش جهت مى‏دهد؛ امّا عبادت به مفهوم خاصّ عبارت از نماز، روزه و امورى است كه بر آگاهان روشن است.

قرآن هدف نهضت‏هاى توحيدى را پرستش خالصانه خدا و آراستگى به منش مورد نظر او و زندگى آراسته به عدالت و آزادگى و سبك مطلوب و محبوب او مى‏نگرد؛

«وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»(49)

در زندگى خديجه هر دو مفهوم از عبادت جلوه‏گر بود.

زندگى درس‏آموز او از آغاز تا آشنايى با پيامبر و از پيشگامى در اسلام و ايمان تا واپسين لحظات زندگى، عبادت و نيايش بود. عملكرد درخشان او از غذادادن و آب رساندن به بينوايان؛ از ايثار در راه خدا تا فرهنگ‏سازى و آموزش مقررات و آداب زندگى به مردم؛ از به دوش كشيدن بار مسئوليت اداره خانه پيامبر تا پارسايى و ساده‏زيستى و تحمل محروميت‏ها براى آسايش مردم و پيشرفت اسلام و هماهنگى با پيشواى آزادى؛ از همسردارى نمونه تا دفاع قهرمانانه از آيين او، از تحمل رنج‏ها، فشارها، محاصره‏ها، تبعيدها و شكنجه‏ها كه پس از اعلام آشكار دعوت پيامبر از سوى استبداد مكّه و براى دفاع از آزادى و امنيت مردم نوانديش و بى‏پناه بر او وارد آمد؛ خديجه - عليهاالسلام - همه را براى پرستش خدا و تقرّب به او به جان خريد، و تازه اين‏ها غير از نماز و نيايش شبانه او با خداست.

او مفهوم پرستش و ارزش واقعى عبادت و نقش رابطه گرم و عاشقانه با خدا و گام سپردن در شاهراه هدف آفرينش را به‏همان اندازه كه آفريدگارش را شناخته بود، درك مى‏كرد. از اين‏رو، جاى شگفتى ندارد كه از راز و نياز و عبادت، لذّت روحى ببرد. شگفت‏انگيز نيست كه از ايستادن در برابر خدا به آرامش دل برسد. شگفت‏انگيز نيست كه در برابر پروردگارش آن‏سان فروتنى كند و از سجده و قيام احساس خستگى نكند. آرى! او چنين پرستشگر بامعنويتى است كه خدا بر بندگى او مباهات مى‏كند:

«... فَاِنَّ اللَّهَ لَيُباهِىَ بِكِ كِرامَ مَلائِكَتِهِ كُلَّ يَوْمٍ مِراراً.»(50)

13. يارِ همراه پيامبر در راه رشد و نجات جامعه

از ويژگى‏هاى خديجه در زندگى، درك شكوه و معنويت محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - و همراهى با او در راه كمال و پيام‏رسانى خدا بود؛ براى نمونه:

يك: آن حضرت پيش از انگيزشش از سوى خدا، هر ماه، چند روز و هر سال، ماه رمضان را به غار «حِرا» مى‏رفت و در آن خلوت‏گاه عشق، از سويى به نشانه‏هاى قدرت خدا مى‏انديشيد، و از دگر سو به پرستش خردمندانه و عارفانه ذات بى‏همتاى محبوب مى‏نشست.(51)

جالب است كه خديجه، نه تنها مانع اين عشق محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - نمى‏شد كه يارِ همراه و همپاى او بود. او، هر بامداد و شامگاه، محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - را بدرقه و پيشواز مى‏كرد و گاه او را همراهى مى‏كرد و گاه برايش آب و غذا مى‏برد، امّا مراقب بود تا خلوت عاشقانه‏اش را بر هم نزند و گاه نزديكانش را در اطراف غار «حِرا» به‏محافظت او مى‏گماشت. اين همراهى به‏گونه‏اى بود كه به‏هنگام نخستين فرود وحى بر پيامبر، خديجه و على نزدش بودند.(52)

دو: در آغازين سال‏هاى اعلام رسالت، به‏دليل فرود تدريجى وحى، جارچى‏هاى استبداد تلاش تخريبى گسترده‏اى را ضدّ او و آيين‏اش آغاز كردند، و اين سخن ناروا را در ميان ساده‏دلان شايع ساختند كه اگر خدا پيامى هم به محمّد فرستاده، اينك او را رها كرده و ديگر پيام نمى‏دهد. اين بدانديشان غافل بودند كه اگر كسى به ويژگى‏هاى رسالت آراسته نباشد، از سوى خدا برگزيده نمى‏شود، و اگر آراسته بود، ديگر آن پندارها، بى‏اساس است. افزون بر آن، اگر آن موقعيت پرفراز از سوى خدا به كسى داده شد، خودش به آن ايمان دارد و دستخوش ترديد نمى‏شود.

پيامبر نيز به گواهى خدايش به پديده وحى و فرو فرستنده آن ايمانى تزلزل‏ناپذير داشت، امّا بافته‏هاى گزنده دشمنان و ساده‏انديشى برخى از مردم - كه با حقيقت وحى و راز فرود تدريجى آن آشنا نبودند،(53) و تحت تأثير بد انديشان، چون و چرا مى‏كردند -(54) دل نازنين آن حضرت را آزرد؛ اما در اين شرايط دشوار، خديجه به سان آغازين روزهاى فرود وحى، يار فداكار و آرامش‏بخش دل او در برابر زخم زبان‏ها بود، تا فرشته وحى فرود آمد و بافته بدانديشان را پاسخ داد.(55)

14. نمونه حق‏شناسى و رعايت حقوق زيردستان

از ويژگى‏هاى بانوى خردمند حجاز، دگردوستى و حق‏شناسى بود.

او مردم را بندگان خدا مى‏ديد و براى همگان خيرخواه بود و در اين راه، به ويژه به محرومان و زيردستان اهميت مى‏داد و براى آنان ارزش‏هاى انسانى را به رسميت مى‏شناخت. درست از اين زاويه است كه مردم مكّه او را پناهگاه محرومان، مادر پرمهر و فروتن يتيمان لقب داده بودند.

از پيامبر چنين نقل شده است كه در دوران نوجوانى با يكى از دوستانش از سوى خديجه براى تجارت به بازار «تهامه» - كه به سان نمايشگاه‏هاى امروز بود - رفتند و به كار پرداختند. به هنگام ظهر از سوى خديجه غذايى مطبوع براى پيامبر و دوست او آوردند، و به گونه‏اى انسانى با آنان رفتار شد كه پيامبر هماره از آن قدرشناسى و انسان‏نوازى او سپاسگزارى مى‏كرد و مى‏فرمود:

«من مدير و كارفرمايى پرمهرتر، حق شناس‏تر و بهتر از خديجه نسبت به كاركنانش نديدم. هر گاه من و دوستم پس از كار نزد او مى‏رفتيم، مى‏ديديم به دستور او غذايى خوب براى ما آماده و كنار نهاده‏اند. او آن را به ما هديه و بزرگ منشانه و انسانى رفتار مى‏كرد.»(56)

15. نمونه شجاعت و شهامت‏

خديجه - عليهاالسلام - نمونه شجاعت، سمبل صلابت و بانوى پايدارى بود. در استوارى به سان كوه بلند بود و در شكوه، همچون صخره استوار. در تزلزل‏ناپذيرى چون ستون نامريى آسمان بود، و در توفندگى چون اقيانوس بى‏كرانه. در روشنگرى به سان درخشش برق بود، و در غرّش ضدّ ستم به سان آذرخش.

اگر پيامبر در برابر تاريك‏انديشى و استبداد ايستاد و مسير تاريخ را تغيير داد، و در برابر تهديد و ارعاب و تطميع و شگردهاى رنگارنگ آنان، استوار و پرشهامت خروشيد كه: نه! به خداى سوگند اگر خورشيد را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از رساندن پيام خدا و تحقق عدالت و آزادى چشم پوشم چنين نخواهد شد،(57) و اگر على - عليه السلام - جان بر كف و پرشهامت، از «يوم الدّار» تا هجرت، از خفتن بر جاى پيامبر تا «بدر»، «اُحُد»، «خندق» و «حُنين» همه جا، سايه‏به‏سايه پيامبر عدالت، نستوه و قهرمانانه از اسلام دفاع كرد، خديجه - عليهاالسلام - نيز همراه و همپاى پيامبر در گذر زمان پيش رفت، رنج‏ها را با شهامت تمام به جان خريد، شجاعانه ايستادگى كرد و از روز آشنايى با پيامبر تا بعثت و تا گرايش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با پيامبر و پيام او تا اوج فشار و ددمنشى دشمن و تا محاصره همه جانبه و تبعيد به درّه‏هاى مكّه، هميشه و همه جا از مال و جان و اعتبارش مايه نهاد و از پشتيبانى نهضت دريغ نورزيد و لحظه‏اى از برق شمشيرها نهراسيد و نشان داد كه در راه عدالت، با شجاعت در برابر بيداد مى‏ايستد و از سرزنش هيچ سرزنش كننده ستم‏پيشه‏اى نمى‏هراسد:

«يُجاهِدُونَ فى‏ سَبيلِ اللَّهِ وَلايَخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ»(58)

به نمونه‏هايى از جلوه‏هاى شهامت و فداكارى‏هاى او مى‏نگريم:

يك: شهامت او در شكستن رسوم خرافى به همراه پاك‏دامنى؛

دو: شهامت اداره بزرگ‏ترين شبكه تجارت داخلى و خارجى، آن هم روزگارى كه زن، نه انسان به حساب مى‏آمد و نه صاحب حقوق؛

سه: شهامت تاريخى انتخاب برترين شريك زندگى و نه گفتن به صاحبان زر و زور و هيچ‏انگاشتن ملامت مردم نا آگاه؛

چهار: شهامت همراهى با يك انسان تاريخ‏ساز و تحول‏آفرين كه روند تاريخ را از بيراهه انحطاط به شاهراه رشد و پيشرفت تغيير داد؛

پنج: حمايت همه جانبه از پيامبر در برابر تاريك‏انديشان، كه تنها به نمونه‏اى بسنده مى‏شود:(59)

در آغازين سال دعوت پيامبر، مردى از «يمن» به مكّه آمد تا در مورد خبرهايى كه درباره ظهور اسلام شنيده بود، پژوهش كند. در دروازه شهر به ابوسفيان رسيد و از رويدادهاى تازه پرسيد. او گفت كار جامعه ما در مدار درست بود كه به‏ناگاه محمّد به‏پا خاست و خدايان ما را به باد ناسزا گرفت و آيين ما را خرافه وصف كرد، به افكار و باورهاى ما خنديد و پدران ما را در بيراهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افكار خويش تباه ساخت.(60)

آن مرد براى شنيدن سخن پيامبر، به در خانه او و خديجه رفت، امّا وقتى در زد، با صداى رعدآساى آن بانوى شجاع روبه‏رو شد كه نگهبانى از جان پيامبر را در برابر يورش دژخيمان به عهده گرفته بود. خديجه پنداشت كه او از مهاجمان است، به‏همين جهت بر او خروشيد كه از پى‏كار خود برو. تاريك‏انديشان، محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - را آرام نمى‏گذارند تا در خانه‏اش بيارامد. شما كه او را از خود رانديد و در برابر منطق عادلانه او به خشونت روى آورديد، ديگر از جان او چه مى‏خواهيد؟

آن مرد به آرامى گفت كه دشمن نيست، و آن بانوى شجاع پس از مشورت با پيامبر، در را گشود، و او شرفياب شد و اسلام آورد.(61)

راستى كه در وصف تدبير و شجاعت خديجه و حمايت او از اسلام و پيامبر و مردم نوانديش، چه سنجيده گفته‏اند:

«خديجه وزير راستين اسلام و مشاور خردمند و شجاع پيامبر بود، و او به يارى و حمايت بى‏دريغ و شجاعانه وى بر انبوه مشكلات و موانع چيره مى‏شد و با صفاى وصف‏ناپذير او آرامش خاطر مى‏يافت.»(62)

16. بخشندگى و بزرگ‏منشى‏

از ويژگى‏هاى حضرت خديجه، بلند نظرى اوست. او در بخشش و رسيدگى به محرومان به سان آسمان بلند بود كه دانه‏هاى بى‏شمار و زلال باران حيات‏بخش از آن بر زمين مى‏بارد، و به سان آبشار ريزان بود كه شفاف و زلال، طراوت و شادابى مى‏بخشد.

او، هم در ارزش‏هاى فكرى و معنوى آبشار انفاق و بخشش بود و هم در ارزش‏هاى مادّى نسبت به محرومان.

او در پرتو مهر خدا و مديريت توانمند اقتصادى و تلاش خستگى‏ناپذيرش، از ثروتمندان بزرگ روزگارش بود. سرايى بزرگ و پرشكوه داشت كه مى‏توانست مردم شهر را در آنجا پذيرايى كند، و در كنار آن، مهمانخانه‏اى براى محرومان فراهم كرده بود تا هم از آنان پذيرايى شود و هم گره‏گشايى. بر فراز خانه‏اش، خيمه‏اى پرشكوه و سبزرنگ نصب شده بود كه وقتى آنجا مى‏نشست، همه دروازه‏هاى شهر زير نظرش بود.

او اين تشكيلات گسترده را باصدها كارگزار اداره مى‏كرد، و هر لحظه بر ثروت خود مى‏افزود؛ اما روح بزرگ و پرشكوهى داشت كه تمامى اين ثروت را به محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - بخشيد تا در راه نجات محرومان، سيركردن گرسنگان، پناه دادن به يتيمان و گسترش عدالت و آزادى هزينه كند، و اين بخشش او به گونه‏اى خالصانه بود كه خدا آن را گرامى داشت و فرشته وحى فرود آمد و كار بزرگ او را در رديف مواهب بزرگ خدا به بنده برگزيده‏اش محمّد - صلى اللَّه عليه و آله - برشمرد.(63)

اين بخشش بزرگ خديجه، به پيامبر امكان داد تا وام وامداران را بدهد، تهى‏دستان را نجات بخشد، بى‏پناهان را پناه داده و يتيمان را پرستارى كند، مهاجران را به امكانات هجرت مجهّز سازد، كسانى را كه ثروت و امكاناتشان از سوى استبداد مصادره مى‏شد، يارى رساند. به كمك آن بخشش بزرگ، زندگى خود و خاندانش را در هجرت اداره و بتواند صله رحم و در راه‏هاى شايسته هزينه كند.

پيامبر هماره از بخشندگى بانوى حجاز ياد مى‏كرد و مى‏فرمود: او با شريك ساختن من در دارايى‏اش، مرا در راه هدف‏هايم يارى رساند.(64)

نيز به گروهى از زنان فرمود:

«از خديجه سخن گفتيد؟ كجا همانندش پيدا مى‏شود؟ او بود كه با دارايى هنگفت خود مرا در راه هدف يارى رساند... .»(65)

نيز فرمود:

«خدا هر گز همسرى بهتر از او به من ارزانى نداشت ... او با ثروت بسيارش مرا در راه عدالت يارى كرد... .»(66)

نيز در قدرشناسى از بخشندگى او در راه پيشرفت دين خدا فرمود:

«هيچ ثروتى در راه هدف‏هايم بسان ثروت خديجه سودبخش نيفتاد.»(67)

دانشمندان با بهره‏ورى از روايات رسيده در اين مورد مى‏نويسند:

«براى آن بانوى فرزانه، اين شرافت و شكوه بس كه اسلام در برابر استبداد و تاريك‏انديشى، جز در پرتو منش پر جاذبه پيامبر، جهاد خالصانه اميرمؤمنان - عليه السلام - و ثروت و همت خديجه قامت برنيفراشت.»(68)

پي نوشت ها:

1) ر.ك: سوره توبه (9) آيه 100.

2) از اهل كتاب و از منتظران ظهور پيامبر موعود بود. سيره ابن‏هشام، ج 1، ص 199.

3) مناقب آل ابى طالب، ج 1، ص 41 ؛ بحارالانوار، ج 16، ص 20 - 21 و ج 17، ص 331.

4) المجالس السنّية، سيد محسن امين، ج 5، ص 6.

5) تذكرة الخواص، ج 2، ص 300.

6) معالم العترة، ص 130.

7) فروغ آسمان حجاز خديجه‏عليها السلام، ص 156.

8) بحارالانوار، ج 16، ص 10.

9) فاطمة الزّهراءعليها السلام من المهد الى اللّحد، ص 266.

10) تذكرة الخواصّ، ص 303.

11) تذكرة الخواصّ، ص 303.

12) رياحين الشريعة، ج 2، ص 204.

13) سوره نمل (27) آيه‏هاى 32 - 35.

14) سيره حلبى، ج 1، ص 132.

15) بحارالانوار، ج 16، ص 56 - 57.

16) منهج المقال، ص 400 ؛ به نقل از: اَلْأنوار السّاطعة من الغرّاء الطّاهرة، ص 329.

17) منتهى المقال، ج 7، ص 462.

18) جامع الرّواة، ج 2، ص 458.

19) اَلْأنوار السّاطعة من الغرّاء الطّاهرة، ص 329.

20) همان، ص 330.

21) سيره ابن هشام، ج 1، ص 255.

22) الْأنوار السّاطعة من الغرّاء الطّاهرة، ص 331.

23) فروغ آسمان حجاز خديجه‏عليها السلام، ص 357 ؛ الغدير، ج 2، ص 17.

24) سيره ابن هشام، ج 1، ص 80.

25) بحارالانوار، ج 97، ص 48.

26) نهج البلاغه، خطبه 192.

27) بحارالانوار، ج 18، ص 196 و 223.

28) بحارالانوار، ج 18، ص 196، 223.

29) بحارالانوار، ج 42، ص 502.

30) بحارالانوار، ج 16، ص 8 ؛ كشف الغمّة، ج 2، ص 72.

31) سيره ابن هشام، ج 1، ص 242.

32) سوره عنكبوت (28) آيه 45.

33) اعلام الورى، ج 1، ص 102.

34) الأنوار السّاطعة من الغرّاء الطاهرة، ص 204.

35) بحارالانوار، ج 18، ص 232.

36) الأنوار السّاطعة من الغرّاء الطاهرة، ص 338.

37) الأنوار السّاطعة من الغرّاء الطاهرة، ص 335.

38) بحارالانوار، ج 35، ص 119 ؛ سيره ابن‏هشام، ج 1، ص 263.

39) مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 27 ؛ بحارالانوار، ج 38، ص 295.

40) فتح البارى بشرح البخارى، ج 7، ص 110.

41) كنز العمّال، ج 11، ص 622.

42) اثبات الوصية، ص 144.

43) سوره حجر (15) آيه 94 - 96.

44) فروغ آسمان حجاز خديجه، ص 424.

45) بحارالانوار، ج 18، ص 231 ؛ اثباة الهداة، ج 1، ص 641 ؛ وسائل الشيعة، ج 1، ص 281 ؛ الأنوار السّاطعة من الغرّاء الطاهرة، ص 337 - 340.

46) بحارالانوار، ج 91، ص 224.

47) مهج الدعوات، ص 17.

48) الأنوار السّاطعة من الغرّاء الطاهرة، ص 330.

49) سوره نحل (16) آيه 36.

50) بحارالانوار، ج 16، ص 78 ؛ فاطمة الزّهراءعليها السلام من المهد إلى اللّحد، ص 32.

51) بحارالانوار، ج 17، ص 310 ؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابى‏الحديد، ج 13، ص 208.

52) الغدير، ج 3، ص 238.

53) سوره فرقان (25) آيه 32 ؛ سوره اسراء (17) آيه 106.

54) ترجمه تفسير مجمع البيان، ج 16، ص 1134.

55) ر.ك: سوره ضُحى (93) آيه 1 - 11.

56) بحارالانوار، ج 16، ص 10.

57) سيره ابن هشام‏ج 1، ص 265.

58) سوره مائده (5) آيه 54.

59) فروغ آسمان حجاز خديجه‏عليها السلام، ص 466.

60) سيره ابن‏هشام، ج 1، ص 265.

61) تلخيص از بحارالانوار، ج 18، ص 98 - 100 ؛ ارشاد، مفيد، ص 181 - 183.

62) بحارالانوار، ج 16، ص 11.

63) بحارالانوار، ج 35، ص 425 ؛ مناقب آل ابى‏طالب، ج 3، ص 320.

64) الأنوار السّاطعة، ص 207.

65) بحارالانوار، ج 43، ص 130.

66) الأنوار السّاطعة، ص 218.

67) بحارالانوار، ج 19، ص 63.

68) تنقيح المقال، ج 3، ص 77، «فضل النّساء».